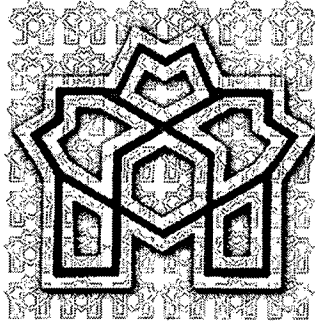


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۰۲۱۵۵



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه کارشناسی ارشد داستان‌وارگی غزلیات شمس

کتابخانه ادبیات فارسی
تیمسار

استاد راهنما: دکتر داود اسپرهم
استاد مشاور: دکتر علیرضا نیکویی

۱۳۸۷ / ۳ / ۱۱

دانشجو: سمیه اسدی

سال تحصیلی: ۸۷ - ۸۶

۱۰۴۱۵۳

به پاس مهربانی‌های بی دریغ دکتر علیرضا نیکویی،

بزرگی که می‌داند و می‌آموزد.

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه‌ها
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: داستان‌وارگی غزلیات شمس	
نویسنده / محقق: سمیه اسدی	
مترجم: _____	
استاد راهنما: دکتر داود اسپرهم	استاد مشاور / استاد داور: دکتر علی‌رضا نیکویی / دکتر محمود بشیری
کتابنامه: دارد	واژه‌نامه:
نوع پایان‌نامه: <input checked="" type="checkbox"/> بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه‌ای <input type="checkbox"/> کاربردی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	سال تحصیلی: ۸۶ - ۸۷
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبائی
تعداد صفحات: ۱۵۹	گروه آزمایشی: علوم انسانی
کلید واژه‌ها به زبان فارسی: داستان‌واره، داستانک، طرح، تلمیح، غزلیات شمس، روایت، زاویه دید، فضا	
کلید واژه‌ها به زبان انگلیسی: Short short story, Allusion, Plat, Shams's Sonnets, Narrative, Point of view, Atmosphere,	

چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):

داستان‌وارگی غزلیات شمس. بررسی غزلیات از منظر ادبیات داستانی و تحلیل غزل‌های داستانی.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

چرایی وجود ساختار داستانی در غزل مولانا، پیشینه این شیوه در غزل به عنوان یک قالب شعری قبل از مولانا، شیوه داستان‌پردازی مولانا در غزلیات، ارتباط قالب غزل با داستان.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روش‌های نمونه‌گیری، ابزار

اندازه‌گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

شیوه تحقیق کتابخانه‌ای، بررسی: تمام غزلیات شمس در چهارچوب ادبیات داستانی، یافتن غزل‌های داستانی مطابق با عناصر داستان و گونه‌های مختلف داستانی و تحلیل و طبقه‌بندی آنها بر مبنای مختلف.

ت. یافته‌های تحقیق:

ساختار داستان و روایت در غزلیات، نمود عناصر داستانی به شکلی خاص در داستان‌های غزلیات و شیوه خاص مولانا در پردازش داستان و روایت در قالب غزل.

ث. نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

وجود ساختار داستان و نمایان شدن آن در غزل یکی از ساخت‌شکنی‌ها و هنرمندی‌های خاص مولاناست. شیوه داستان‌پردازی او در غزلیات شمس شیوه‌ای ممتاز و حتی متفاوت با مثنوی است. زاویه دید، روایت و فضا از جمله مهم‌ترین عناصر داستانی هستند که در سبک داستان‌پردازی غزلیات می‌درخشند.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم براساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

نام استاد راهنما: دکتر داور البرهم

سمت علمی: استادیار

نام دانشکده: ادبیات

رئیس کتابخانه:

عنوان

شماره صفحه

چکیده.....	۱
کلام نخست	۲
مقدمه.....	۳
پیشینه تحقیق	۱۰
نگاهی گذرا به زندگی مولانا.....	۱۳
- شمس تبریزی	۱۴
- طلوع آفتاب شمس در آسمان زندگی مولانا.....	۱۴
غزل و سیر تحول آن از ابتدا تا مولانا.....	۱۷
- غزل عاشقانه.....	۲۱
- غزل عارفانه.....	۲۳
غزل مولانا.....	۳۱
- سافتمان ظاهری غزل مولانا.....	۳۳
- موسیقی غزلیات مولانا.....	۳۶
- موسیقی بیرونی.....	۳۷
- موسیقی کناری.....	۴۱
- موسیقی درونی.....	۴۳
- موسیقی معنوی.....	۴۴
- گستره واژگانی غزلیات.....	۴۵
- چشم اندازهای دیگر غزلیات.....	۴۸
۱. از مدرسه تا خانقاه.....	۵۱
۲. نقاشی‌های مصرع.....	۵۲
۳. پویاسازی.....	۵۲
۴. روایت، صحنه، گفتگو.....	۵۲
۵. روایت عشق و عرفان.....	۵۷
۶. عشق ممهوری.....	۵۹

داستان و گونه‌های آن

- ۶۴ داستان -
- ۶۵ داستان کوتاه -
- ۶۶ داستانک -
- ۶۶ داستان‌واره -
- ۶۷ طرح داستانی -
- ۶۷ تمثیل -
- ۶۹ تلمیح -
- ۷۰ داستان - بیت -
- ۷۱ داستان و طرح -
- ۷۳ داستان‌واره و تلمیح -

عناصر سازنده و اصلی در گونه‌های داستانی طرح شده

- ۷۸ پی‌رنگ -
- ۷۹ موضوع -
- ۷۹ توصیف -
- ۷۹ زاویه دید -
- ۸۱ راوی -
- ۸۲ روایت -
- ۸۲ شفصیت‌پردازی -
- ۸۲ زمان -

داستان در غزلیات مولانا

۱. داستان‌های غزلیات بر مبنای گونه‌های داستانی

- ۸۴ داستان‌واره‌ها و طرح‌های داستانی -
- ۸۸ داستان‌های کوتاه -
- ۹۷ داستانک‌ها -
- ۱۰۱ داستان - بیت‌ها -

۲. داستان‌های غزلیات بر مبنای ساختار بیرونی

- ۱۰۳ غزل-داستان‌ها -
- ۱۰۵ داستان‌هایی که اکثر پیکره‌ی غزل را در برگرفته اند -
- ۱۰۸ داستان‌هایی که قسمتی از ابیات غزل را در برمی‌گیرند -
- ۱۰۸ داستان‌های ابتدایی و آغازین -

۱۰۹	- داستان‌های میانی
۱۱۱	- داستان‌های پایانی
۱۱۳	- روایات گسسته
۳. داستان‌های غزلیات بر مبنای فضاسازی و نوع روایت	
۱۱۳	- داستان‌های سورئالیستی
۱۱۷	- داستان‌های جادویی
۱۱۹	- داستان‌های رئالیستی
۱۲۲	- داستان‌های سمبولیستی
۴. داستان‌های غزلیات بر مبنای منبع آنها	
۱۲۶	- داستان‌های تاریفی
۱۲۷	- داستان‌های دینی
۵. داستان‌واره‌ها بر مبنای زاویه دید	
۱۳۱	- داستان با زاویه دید اول شخص
۱۳۳	- داستان با زاویه دید دوم شخص
۱۳۵	- داستان با زاویه دید سوم شخص
۱۴۰	- روایت در غزلیات
۱۴۵	- تک‌گویی درونی
۱۴۶	- تک‌گویی نمایشی
۱۴۷	- مناظره و گفتگو
۱۵۰	- عناصر داستانی در داستان‌ها و داستان‌واره‌های غزلیات
۱۵۷	- نتیجه
۱۵۸	- منابع و مآخذ

چکیده

غزلیات مولانا بارها و بارها از جهات مختلف مورد بررسی و تحلیل بزرگان و ادیبان فراوانی قرار گرفته است. آنچه این رساله سعی در بیان و شرح آن دارد، بررسی این اشعار از زاویه‌ی دید ادبیات داستانی است. با توجه به ساختار غزل و ویژگی‌های آن به عنوان یک قالب شعری و سیر تحول و تکامل آن از ابتدا تا عصر مولانا، در می‌یابیم که مولوی در غزلیاتش، گویی نوع تازه‌ای از غزل را به نمایش می‌گذارد. هنجارگریزی‌های فراوان وی در غزلیات چه در زبان، چه در ساختار و چه در موسیقی نمود بارز این ادعاست که علاوه بر موارد مذکور، همین ویژگی داستان‌وارگی نیز از جمله‌ی عرف شکنی‌های زبانی و قانون ستیزی‌های شعری او است. وجود غزل‌هایی که تداعی‌کننده‌ی ساختار یک داستان‌واره و طرح هستند و تمامی جزئیات این گونه‌ی داستانی را دارند، جرقه‌ی اصلی نگارش این مطالب گشت. اینکه مولوی از چه تمهیدات و شگردهایی برای بارورسازی غزل به عنوان بستری داستانی سود جسته است؟ و اینکه آیا پیش از او چنین امری در غزلیات دیگر شاعران نمود داشته است یا خیر؟ از جمله‌ی سؤالاتی است که محور اصلی این رساله را در بر می‌گیرد.

کلید واژه: داستان‌واره، داستانک، طرح، تلمیح، غزلیات شمس

کلام نخست

در این رساله، تمام سعی ما بر این بوده که به جهت گستردگی زبانی و بیانی غزلیات و وجود منابع غنی و فراوان پیرامون آن، از تمامی نظریات و گفته‌های بزرگان و ادیبانی که پیش از این به نحوی به غزلیات پرداخته‌اند بی‌بهره نمانده و تا حد امکان و ارتباط موضوعی از آنها استفاده کنیم. اما تازگی موضوع و منظری که از آن به غزلیات نگریسته شد، ما را ناگزیر ساخت تا منابعی را که تا حدی نزدیک‌تر به عنوان بودند، پررنگ‌تر و عمیق‌تر بررسی کرده و از سایر موارد، به اشاره‌ای اجمالی بسنده کنیم.

اغلب منابعی که حول محور داستان و قصه‌پردازی مولانا وجود داشت، به مثنوی پرداخته و موارد مربوط به غزلیات، غالباً به مسائلی چون، موسیقی، عرفان، ویژگی‌های زبانی و دستوری نظر داشتند. ناگفته نماند که تمامی این آثار به نحوی دست‌گیر و یاورمان در نگارش این رساله بودند.

کتاب ارزشمندی چون «در سایه آفتاب»، «سیری در دیوان شمس»، «شکوه شمس»، «با کاروان حلّه»، کمک شایانی به شکل‌گیری این نوشته کردند. در این میان آثاری هم بودند که به طور خاص و البته مختصر به ویژگی داستانی غزلیات نظر داشتند. (این موارد در پیشینه بحث به تفصیل بیان شدند)

به هر روی تلاش کردیم تا حد امکان و در صورت دست‌یابی به منابع مربوط، نظریه و نوشته‌ای را نادیده نگیریم؛ ولی بودند منابعی که علی‌رغم تلاش فراوان، متأسفانه امکان دست‌یابی به آنها فراهم نشد. همچون «قصه در غزلیات شمس» رساله‌ی علی گراوند و مقاله‌ای تحت عنوان «رد پای روایت در غزلیات مولانا»، که اگر توفیق دسترسی به آنها ایجاد می‌شد، بی‌شک کمک درخور و قابل توجهی به هر چه بهتر و غنی‌تر شدن این رساله می‌کرد.

در باب منابع ادبیات داستانی هم، لازم به ذکر است، اصل را بر مواردی نهادیم که ساختار کلی داستان و شمای اصلی آن را، تا حدی که قابل تطبیق با متون نظم باشند پیش روی خواننده قرار دهد. هرچند در این زمینه موانعی چون، عدم تجدید چاپ و نایاب بودن منبع بر سر راهمان قرار گرفت.

در نهایت باید بگوییم تمام تلاش خود را مصروف داشتیم تا دست‌کم طرح مسأله‌ای در باب غزلیات کرده باشیم.

شعر از دیرباز بستری مناسب برای بیان احساسات و عواطف و انتقال خواسته‌ها، دریافت‌ها و نمایاندن جهان‌بینی افراد مختلفی بوده است. حماسه، اخلاق، دین، عرفان، عشق، تاریخ و... مضامین گوناگونی هستند که همواره دست مایه‌ی شعرای مختلفی قرار گرفته و منظومه‌های بی‌نظیری همچون شاهنامه، بوستان، مثنوی و بسیاری دیگر را خلق کرده‌اند.

از این میان ادبیات غنایی و شعر غنایی صمیمانه‌ترین، ناب‌ترین و عاطفی‌ترین موضوعات و مفاهیم را در بر گرفته و منتقل ساخته است. موضوعاتی همچون عشق و عاطفه‌ی انسانی و فراتر از آن یعنی عشق الهی و ماورایی. باز اگر دقیق‌تر بنگریم درمی‌یابیم که غزل در این گستره، یکی از قالب‌های شعری است که بهترین رسول برای بیان احساسات ناب بشری چه نسبت به انسانی دیگر و چه نسبت به وجود لم یزالی خداوند به حساب می‌آید؛ قالبی که مناسب‌ترین زمینه و فضا برای مفاهیم بزمی، عاشقانه و عارفانه است. با بررسی اجمالی در می‌یابیم که خاستگاه غزل به لحاظ تاریخی قرن چهارم است. پیش از آن تغزل‌های قصاید چنین ساختاری را به نمایش می‌گذاشتند. اما غزل به عنوان یک قالب مجزاً و مستقل برای اول بار در قرن چهارم پا به عرصه‌ی شعر و ادب فارسی گذاشت.

عشق، نیاز عاشق و ناز معشوق، درد و سوز فراق و شور و وجد وصال، وصف زیبایی‌ها و یگانگی‌های معشوق و توصیف حال عاشق از جمله مهم‌ترین مضامین غزل بودند. به بیان دیگر غزل از ابتدا تا قرن ششم که دچار تحوّل عظیم شد، مضمونی کاملاً عاشقانه داشته است.

بعد از آن، در قرن ششم و با ظهور سنایی این ساختار شعری پا در مسیر تازه‌ای می‌گذارد که پیش از این با آن روبرو نشده بود.

آغاز ورود اندیشه‌های عرفانی در جامعه و میان مردم و شاعران در قرن پنجم و رواج و گسترش چشمگیر آن در قرن ششم، فضای حاکم بر اجتماع و به تبع آن شعر را دچار تحولات مختلفی کرد که از جمله‌ی آنها ورود اصطلاحات عرفانی به شعر بود. غزل نیز به عنوان یکی از گونه‌های شعری از این امر مستثنی نبود.

شاعر بزرگ این قرن، یعنی سنایی برای اول بار با وارد کردن اصطلاحات و اندیشه‌های عرفانی، غزل را دچار تحولی بزرگ کرد، به گونه ای که وجود وی به همراه غزلش نقطه عطفی در تاریخ غزل فارسی به شمار می‌رود.

غزل که تا آن زمان زبان احساس و عاطفه‌ی شاعر بود به رسول و مبلّغی برای مشرب عرفانی بدل گشت. اگرچه مضامین عاشقانه نیز همچنان در این بستر می‌آرمیدند.

بنابر آنچه گذشت، «از قرن ششم و با غزل سنایی و جریان یافتن غزل در یک مسیر تازه، دو جریان موازی این قالب شعری را به سمت کمال و اوج پیش بردند.

❖ غزل عاشقانه

❖ غزل عارفانه

به هر روی با ظهور چنین تغییراتی در مضمون غزل، نباید از نظر دور داشت که غزل خواه عاشقانه و خواه عارفانه بر مدار عشق می‌گردد. «پورنامداریان، در سایه آفتاب (۴۵) و عنصر اصلی و قالب در آن عشق است و همواره حقیقت عشق بر غزل سایه افکنده است.

هریک از جریان‌های یاد شده در غزل که البته کاملاً از هم جدا نبودند و از دیرباز در آثار مختلف، رگه‌های مشترکی داشتند و بعد از سنایی عملاً پیوند استواری در آنها شکل گرفت، به مسیر خود ادامه دادند و در قرون بعد با ظهور شاعرانی چون سعدی، عطار، مولانا و... به اوج و کمال دست یافتند. به گونه‌ای که قلّه‌ی پر شکوه غزل عاشقانه، سعدی را معرفی می‌کند و عارفانه‌های ناب را، مولانا عرضه می‌دارد و در نهایت اوج اختلاط عرفان و عشق در قرن هشتم و با غزل حافظ نمایان می‌شود.

نگاهی اجمالی به غزل هر یک از بزرگان و سردمداران آن روشن می‌سازد که هر یک از ایشان در بیان و ساختار غزل شیوه‌ای خاص داشته و چهره‌ای تازه از آن را نمایان می‌سازند.

سعدی با غزل‌های ناب و گاه عاشقانه‌های محض، معشوق زمینی را به بهترین وجه به تصویر می‌کشد. این درحالی است که بسیاری از شعرهای وی بوی عرفان دارند، اگرچه تعداد آنها چندان نیست که بتوان به راحتی وی را از عارفانه‌سرایان به‌شمار آورد.

عطار عرفان سنایی را به کمال رسانده و آن را با نقد عقل و وصف عشق چهره‌ای تازه می‌بخشد که در غزل مولوی به اوج می‌رسد. به گونه‌ای که پرطمطراق‌ترین عارفانه‌ها را مولانا به ادب فارسی هدیه می‌کند.

مطالعه و بررسی غزل مولانا روشن می‌سازد که آنچه بیش از همه وی را در غزل شاخص می‌کند، هنجار گریزی‌ها و نوآوری‌های وی چه در عرصه‌ی معنا و مضمون و چه در عرصه‌ی زبان و وزن است. شور و وجد عارف و شیدای قرن هفتم چنان در اشعارش نمایان است که پویایی آنها تا زمان ما که عرفان کم رنگ شده و حتی در چایی رنگ باخته، حفظ شده و خواننده و مخاطب را به شغف وا می‌دارد.

زبان نو، بیان تازه و موسیقی توانمند، سه ضلع مثلث غزلیات مولانا هستند که از عشق بی‌بدیل او به شمس نشأت می‌گیرد. عشقی که وی را چنان مست می‌کند که در بیخودی و خلسه دست به سرودن چنین اشعاری می‌زند.

با توجه به آنچه گذشت، غزل بیانگر درون شاعر است و به شرح دلدادگی‌های وی می‌پردازد. مولوی نیز به عنوان یکی از پرچم‌داران این صورت شعری از این امر استثنا نیست. عشق یگانه و خاص او به شمس، خود اولین دلیل بر متفاوت بودن شعر او از دیگر هم‌ردیفانش است؛ البته ناگفته نماند که در اصل این تفاوت در مشرب و عرفان مولانا است. زیرا یش از او تمامی عرفا و شاعران عارف مسلک مستقیماً به معشوق حقیقی اشاره داشته و شرح دلدادگی خود را با او به شعر می‌کشیدند. اما اینکه شمس واسطه‌ی عشق مولانا به حق بوده، خود صورت و ویژگی خاصی به مشرب و گفته‌های وی می‌بخشد.

دیوان شمس شرح بی‌خودی‌های مولانا است که از وجد و سماع وی تا درد و فراق او را در برمی‌گیرد و در نهایت زیبایی، تمام حالات وی را محسوس و پویا به نمایش می‌گذارد.

مولانا در غزل‌های شورانگیزش، جوش و خروش عاشقانه‌ی خود را هویدا ساخته و هدف والای خود را در وصال حق و درک وجود مطلق از طریق دل به تصویر کشیده است.

«وی ادعای شاعری ندارد و از شعر گفتن سود و بهره‌ای نمی‌جوید؛ شعر نمی‌گوید تا شعری گفته باشد، بی‌قراری روح و شرح مکاشفات و سرشار شدن‌های پیاپی‌اش از سرچشمه‌های عالم خیال، بی‌آن که او خواسته باشد، بر زبانش به شیوه‌ای که شعر می‌نامد، جاری می‌شود.

شعر او جوششی است، هدیه‌ی خداست. چرا که حاصل سماع روح در لطیف‌ترین و سبک‌ترین حالات اوج و پروازش به عالم برتر و به سوی مبدأ متعالی است. غزلیات مولانا حاصل و ثمره‌ی چنین فضایی است. در مواجهه با این اشعار ما با شاعری به شیوه‌ی معمول سر و کار نداریم. اشعاری وی به لحاظ حس و حال و شور و هیجان در تمام طول تاریخ شعر فارسی، بی‌بدیل و منحصر به فرد هستند. اشعاری که به درستی و راستی، همراه و هم‌گام با ضرباهنگ درونی سراینده آن شکل گرفته‌اند. بی آن که شاعرش در قید لفظ و زبان خاصی مانده باشد. غزلیات مولانا از «جان» و «آن» ویژه مولوی‌وار برخوردارند و درک و دریافت «آن» این غزلیات جز با همراهی و شرکت در تجربه‌ی درونی شاعر به دست می‌آید. «(شریفی ۱۸)

فهم و دریافت غزلیات و مضمون و مفهوم اصلی آن تنها با مدد از اصول زبان‌شناختی و وزن عروضی و قوانین شعری امکان‌پذیر نیست. چرا که «وی به هنگام سرودن این اشعار از هوشیاری و منطق حساب گرایانه‌ی آدم‌ها و شاعران معمولی به دور بوده است. نه وزن برای شعرش انتخاب می‌کرد و نه برای ریتم و نوع بیان و ترکیبات و تخیلش حساب و کتاب و منطق شعری زمانه‌ی خود را به کار می‌گرفت. آنچه مسلم است این است که اکثر اشعار دیوان کبیرش را در اوج هیجانات روحی، سماع‌های آنی، حال‌ها و جذبه‌های ناگهانی سروده است.

دریای متلاطم غزلیات به واقع، با هر موجش عنصر تازه‌ای را به ساحل لفظ و معنا می‌آورد و هر بار که به آن نگرسته می‌شود، روزنه‌ای جدید پیش روی مخاطب قرار می‌گیرد.

موسیقی بی‌بدیل، اصطلاحات و ترکیبات تازه، صنایع لفظی و معنوی متنوع از جمله‌ی مهم‌ترین خصوصیت‌هایی هستند که تا کنون دست مایه‌ی محققان و پژوهشگران ادب فارسی قرار گرفته‌اند.

در این میان چیزی که کمتر مورد عنایت این بزرگان قرار گرفته، خصوصیتی است که البته می‌توان با در نظر گرفتن چشم‌گیر بودن آن در مثنوی، مسکوت ماندنش را توجیه کرد.

استفاده‌ی هنرمندانه‌ی مولوی از غزل به عنوان بستری برای بیان حکایت و خلق داستان، خصیصه‌ای است که به جرأت می‌توان آن را بی سابقه دانست.

غزل، که از دیرباز تنها به توصیف و شرح حالات عاطفی و روحی شاعران می‌پرداخته، در دست مولانا به وسیله‌ای برای خلق و ابداع بدل گشته است.

وجود غزل‌ها و حتی ابیاتی در دل غزل که صورت کاملی از یک طرح و داستان واره را نمایان می‌سازند، دلیل محکمی بر این ادعا است. آنجایی که سخن از تلمیح فراتر رفته و نه تنها روایت نمی‌کند بلکه دست به آفرینش زده و داستانی را خلق می‌کند.

ذهن خلاق و آزاد مولانا در جای جای غزلیات، مجال ظهور یافته و عنصر تداعی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر وی است که با غزلیات جرقه خورده و در مثنوی شعله‌ور می‌شود. شاید بتوان گفت که اصلی‌ترین و اساسی‌ترین علت کم‌رنگ بودن ویژگی داستان‌پردازی در غزلیات هم به واسطه‌ی شراره‌های آفتاب مثنوی است. این خصیصه با کمیت بالای خود در مثنوی، همواره موضوع پژوهش و بررسی بسیاری از ادب‌شناسان و مولاناپژوهان قرار گرفته است.

شمار بالای کتاب‌ها و مقالات مختلف در این زمینه گواه محکمی بر این ادعا است؛ البته نباید از نظر دور داشت که این تنها یک منظر از گستره‌ی وسیع مثنوی به شمار می‌رود.

اما ویژگی‌های مختلف غزلیات - همان‌گونه که به صورت مفصل ذکر خواهد شد - بزرگان فراوانی را به غور در این دریا واداشته است. از زبان شناسان و اهل فن گرفته تا دلدادگان شور و وجد عرفان و شیفتگان شعر؛ و به واقع که در این رابطه هر کسی از ظن خود یار و یاور غزلیات گشته و درست یا نادرست، اسرار مولانا را از درون وجود او که در قاب این اشعار به تصویر درآمده، جستجو کرده است.

نا خودآگاهی، شیدایی، شور و وجد عارفانه و عاشقانه در این اثر، آنچنان پر نور و چشم‌گیر هستند که ناخواسته دیگر ویژگی‌های هنرمندانه‌ی آن را از معرض دید پنهان داشته‌اند.

قریب به اتفاق ادب‌دوستان و به ویژه دوستداران مولانا، به این امر که با اولین نگاه به غزلیات، دچار طرب و شوق گشته‌اند، معترف هستند. همین حالات و دریافته‌های ابتدای امر هستند که خواسته یا ناخواسته، ذهن خواننده و مخاطب را درگیر موسیقی و وزن و کلمه و مشاهدات عرفانی می‌کنند و به جستجوگران مجال کمتری برای بررسی‌های علمی و فنی و حتی ذوقی دیگر می‌دهند.

واضح و آشکار است که اگر هر بار با ذهنیتی تازه، به تورق آثار مختلف پرداخته شود، دریافته‌ها و ویژگی‌های جدیدی پیش روی مخاطبان قرار خواهد گرفت و هر یک از این تازه‌ها خود راهنما و منبع

جدیدی به سوی آن آثار هستند. دیوان کبیر مولانا نیز به عنوان یک اثر ماندگار ادب فارسی از این امر مستثنی نیست.

آنچه ما را بر این داشت که به بررسی غزلیات از زیر آدره‌بین ادبیات داستانی پردازیم نیز ابتدا علاقه‌مندی به این اثر و بعد از آن باز کردن دریچه‌ای هر چند کوچک به دنیای این اشعار - بنا به آنچه در بالا آورده شد - بود.

هر چند که وجود منابع فراوان با موضوع داستان‌پردازی در مثنوی به واسطه‌ی یکی بودن شاعر هر دو اثر، دستگیر و یاور خوبی بود، اما تفاوت محتوایی و حتی حالات درونی و بیرونی شاعر، در بسیاری از موارد، مانع اول و اصلی در بسنده کردن به این منابع محسوب می‌شد.

تفاوت ساختار شعری مثنوی و غزلیات هم، همان‌گونه که از نام آنها پیدا است، مانع دوم در کافی بودن منابع مذکور بود.

مثنوی به عنوان یک قالب مستعد و بارور شعری، در بیان و در برگیری مفاهیم داستانی، همواره مورد بهره‌گیری شاعران زیادی قرار گرفته است. گستردگی این قالب، چه از نظر صورت و کمیّت و چه از جهت مفهوم و محتوا، از جمله‌ی مهم‌ترین دلایلی است که شاعران را برای حکایت و روایت و خلق و ابداع داستان، به سوی خود سوق داده است. به گونه‌ای که شاهکارهای اساطیری و تاریخی، حکایات و داستان‌های عاشقانه و بزمی و بسیاری مضامین دیگر در ادبیات فارسی، همواره در این قالب شکل گرفته‌اند. آثاری چون، شاهنامه‌ی فردوسی به عنوان شناسنامه‌ی ملی ایران و فارس‌زبانان و اثر بزرگ نظامی، با نام خسرو و شیرین با مضمونی عاشقانه و بزمی به عنوان داستان یک عشق اسطوره‌ای - تاریخی و بسیاری دیگر، شواهد بزرگ این ویژگی و دریافت هستند.

بیان این موارد به این معنا نیست که ذره‌ای از ارزش مثنوی کاسته شود. بلکه غرض ذکر پیشینه‌ی چنین ویژگی‌ای در ادب فارسی است، با این توضیح که در مثنوی به علت تعلیمی بودن آن، بسیار زیبا جای گرفته و صورت تازه‌ای به آن به عنوان یک قالب شعری بخشیده است.

تو در تویی داستان‌ها، گرچه سابقه دارد اما با این فرم و ساخت (استطرادهای مداوم) از جمله‌ی مهم‌ترین نوآوری‌های مولانا در داستان‌پردازی به شمار می‌روند و یکی از هنرمندی‌ها و بدعت‌های بی‌بدیل مولانا را به نمایش می‌گذارند.

غزل نیز به عنوان یک صورت و قالب شعری - چنان که خواهد آمد - غالباً به درونیات و شرح دلدادگی‌های زمینی و آسمانی شاعران پرداخته است. محدودیت ابیات و کمیت این قالب و قوت پیوند عمودی این ساختار موجب شد که تنها مضامین خاصی در آن گنجانده شود.

به همین دلیل ضرورت دیدیم که نگاهی گذرا و اجمالی به سیر غزل در ادب فارسی انداخته و مضامین، محتوا و ساختاری صوری آن را از ابتدا تا مولانا متذکر شویم؛ به علاوه برای دریافت هرچه بهتر ویژگی داستان‌وارگی در غزلیات، این اشعار را از جهات مختلف دیگری به صورت خلاصه بررسی‌دیدیم و در نهایت و به طور مفصل و خاص عنصر مذکور را در این اشعار بی‌بدیل بررسی کردیم.

مسأله‌ی دیگر که پیش از شروع بحث، ذکر و تشریح آن ضروری است، تفسیر و موشکافی عنوان این نوشته است. اعمال لفظ «داستان‌وارگی» و بررسی آن در غزلیات شمس، از دو وجه قابل توجیه و توضیح است. ابتدا معنای لغوی این ترکیب که از دو واژه‌ی داستان و واژه تشکیل شده است.

«واژه» پسوند شباهت و ماندگی است و منظور از داستان‌واره، هر مطلب، اعم از نثر یا شعر است که ساختاری شبیه به داستان داشته باشد.

وجه دیگر این ترکیب و معنای آن، گونه‌ای از ادبیات داستانی و داستان کوتاه است که اجزای سازنده و اصلی یک داستان را، اگر چه مختصرتر و محدودتر، دارا باشد. این لفظ را اول بار جمال میرصادقی برای گونه‌ای از داستان به کار برد که به تفصیل در فصول بعد به آن پرداخته‌ایم.

با در نظر گرفتن این تعریف و تعبیر از داستان‌واره، به تشریح و تفسیر غزلیات مولانا از این زاویه پرداخته و امید داریم که نتیجه‌ای در خور و مستند به دست بیاوریم.

پیشینه‌ی تحقیق

ساختار داستانی غزل‌های مولانا از جمله ویژگی‌های اشعار غنایی اوست که بنا به پررنگ‌تر بودن دیگر امتیازات آن تاکنون و تا جایی که ما اطلاع داریم، در ادبیات فارسی و در ادبیات جهان مطرح نشده است. کتاب‌هایی که در زبان فارسی به تحلیل و بررسی غزلیات پرداخته‌اند، بیشتر خصوصیات ساختاری، زبانی و موسیقایی اشعار را مد نظر داشته و آثار تألیفی در دیگر زبان‌ها نیز کم و بیش به همین موارد پرداخته‌اند. اغلب منابعی که در این نوشته یاور و راهنمای ما بودند نیز از میان همین آثار برگزیده شده‌اند. جدیدترین و اختصاصی‌ترین نوشته‌ای که به غزلیات پرداخته است، اثر با ارزش و تازه‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل سبک شخصی مولانا در غزلیات شمس» است که نویسنده در این اثر، سعی در بیان امتیازات خاص سبکی و بیانی و زبانی مولانا در غزل‌هایش را دارد.

عمده مطالب این کتاب را تشریح سطح فکری و زبانی و نحوی و ادبی دیوان شمس شامل می‌شود. در فصل چهارم این اثر با عنوان «سطح ادبی دیوان شمس»، نمادگرایی، تشخیص، گستردگی صور خیال عامیانه و وجه شبه‌های عارفانه، تصاویر پارادوکسی و کثرت تلمیح در غزلیات مورد تحلیل قرار می‌گیرند. این در حالی است که جای خالی قالب داستانی غزل‌ها در آن احساس می‌شود. خصوصیتی که نویسنده تنها در چند خط، آن هم در شرح و توضیح نمادگرایانه بودن اشعار، به آن اشاره می‌کند.

اثر دیگری که آن هم به طور اختصاصی به غزلیات شمس پرداخته، کتابی با عنوان «سیب باغ جان» است که ترفندها و تمهیدات هنری غزل مولانا را به جستجو نشسته است.

توازن موسیقایی، که در آن به بحث موسیقی درونی، کناری و بیرونی شعر، توازن کلام مولانا از رهگذر تکرار و بررسی و تحلیل کاربردهای متنوع تکرار در شعر مولانا، پرداخته است. در فصلی تحت عنوان «فراهنجاری معنایی» تشبیه، استعاره، تشخیص، متناقض‌نمایی، حس‌آمیزی، کنایه، تمثیل و رمز را به طور مفصل مورد تحلیل قرار داده است. در همین فصل است که تحت عنوان «تصویر سازی و نمایش عاطفه از رهگذر تمثیل، سمبولیسم و جریان سیال ذهن در غزل مولانا (سورئالیسم)» اشاره‌ای ضمنی به بحث

ساختار داستانی و نمایشی بودن غزل‌های مولانا می‌کند و متذکر می‌شود که: «اگر چه مولوی، هیچ‌گاه در پی تصویر سازی نبوده اما یکی از موفق‌ترین هنرمندان در زمینه‌ی خلق تصاویر زنده و پویاست. نمایش عاطفه، در شعر او؛ اگر چه خود جوش است اما حکایت از ابداع و خلاقیت او دارد. گسترش تصویر، در محور عمودی شعر مولانا، عواطف شاعر را تجسم و تعین می‌بخشد و در نهایت حالات درونی او را برای خواننده مادی و ملموس می‌سازد و این مسأله حکایت از تعالی شعر او دارد.» (صفحه ۱۴۶ و ۱۴۷) و از حکایات و داستان‌واره‌های آن با این تعبیر یاد می‌کند که: «بسیاری از تشبیه‌های دیوان کبیر، که بهتر است آنها را جزو مقوله‌ی تشبیه‌های گسترده محسوب داریم صورت حکایات تمثیلی را دارند که از سوی دیگر به لحاظ گستردگی در بافت غزل بر وحدت آن افزوده‌اند. این حکایات تمثیلی نیز بر جنبه‌ی نمایشی کلام می‌افزایند و با طرح همانندی میان محسوس و معقول، موجب اقناع ذهن خواننده و فعالیت آن می‌شود. این حکایات تمثیلی بیشتر جنبه‌ی تعلیمی دارند و غزل را به ساخت قطعه نزدیک می‌کنند.» (صفحه ۱۴۸)

در فصل چهارم و پنجم به «فراهنجاری واژگانی و دستوری» و در فصل ششم به «دیگر انواع فراهنجاری» و «کاربرد واژگان کهن در شعر مولانا» می‌پردازد.

بنابراین می‌بینیم که در این اثر که به طور خاص و تحلیلی به غزلیات مولانا پرداخته و تقریباً آن را از زوایای متنوعی بررسی کرده است، جای غزل-داستان‌ها خالی است و نویسنده تنها به اشاره‌ای چند صفحه‌ای و غیرمستقیم به آن بسنده کرده است.

کتاب دیگری که آن هم با نگاهی ویژه و اختصاصی به غزلیات نگریسته «تصویرگری در غزلیات شمس»، نوشته‌ی حسین فاطمی است. محور و موضوع اصلی این اثر، همان گونه که از نام آن نیز پیدا است، تصویر، تصویرگری و شیوه‌های تصویرسازی مولانا در غزلیات است.

نویسنده در این کتاب که از سه قسمت با عناوین «تصویرهای شعری مولانا به اعتبار مواد سازنده‌ی آن، تصویرهای غزلیات شمس به اعتبار محتوای آنها و گستردگی زمینه‌های تصویرهای شاعران» به بررسی اختصاصی این شیوه از شاعری در غزل‌های مولانا پرداخته است.

موشکافی تشبیهات، مجاز، کنایه، ابهام و استعاره در این اشعار، به علاوه‌ی تعریف و تحلیل سورتالیسم و سمبولیسم، به عنوان ویژگی‌های منحصر به فرد غزلیات مولانا، مباحثی هستند که مفصل و دقیق بیان شده و جلوه‌هایی تازه از این اثر مولانا را به نمایش گذاشته‌اند.

اما آنچه در این کتاب نزدیک و تقریباً هم‌ردیف موضوع مورد بحث این نوشته است، اشاره به «تصویرهای مرکب» دیوان شمس است که در سرفصلی جداگانه به آن پرداخته شده است. «در دیوان کبیر تعداد زیادی تصویر آمده است که به صورت داستان‌های کوتاه می‌باشد که گاه از چند بیت تجاوز نمی‌کند و گاه سراسر غزلی طولانی را فرامی‌گیرد. بیشتر این گونه داستان‌واره‌ها رمزگونه است و مسائل عرفانی در آنها مطرح می‌شود؛ وجود این‌گونه تصویرها در غزل بی‌سابقه می‌باشد و این نیز یکی از مواردی است که مولوی استقلال سبک و روش شاعری‌اش را نشان می‌دهد.» (صفحه ۲۸۱) و همچنین تفسیر تصاویر محاوره‌ای در غزلیات که وی از آنها این‌گونه یاد می‌کند که: «بعضی تصویرهای مرکب به صورت محاوره است. مقصود از این قسمت آن تصویرهایی است که مفاد آن گفتگویی بین دو نفر یا چند نفر و منحصر به آن صورت‌هایی که از جمله‌های گفتم و گفت یا یکی از وجوه فعل گفتن در آن می‌آید نیست بلکه مطاق مفهوم محاوره مورد نظر است.» و در جای دیگر اذعان می‌کند که: «مفهوم این گونه اشعار از صمیمیتی خاص برخوردار است و شاعر توانسته به راحتی تمام و بدون هیچ تکلف و رنجی موضوعات دیرپاب و دشوار را در تصویرهایی از این‌گونه بیاورد.» (صفحه ۲۸۹)

نمونه‌هایی که به عنوان آثاری مدوّن و اختصاصی به غزلیات پرداخته‌اند و همچنین آثار دیگری همچون، «سیری در دیوان شمس»، «شکوه شمس» و... نیز اغلب از زاویه دید موسیقایی و زبانی، غزلیات را مورد بحث و بررسی قرار دادند. اگر چه اشاره‌ای ضمنی و نه مفصل به موضوع مورد نظر ما داشته‌اند.